

چگونه زندگی کنیم؟

قرآن فرموده است: «الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» [ملک / ۲]. خدایی که موت و حیات را آفرید تا شما را امتحان کند و معلوم شود، کدامین بهترین عمل را می آورید. در قرآن سخن از «اکثر عملاً» نیست، صحبت از «احسن عملاً» است؛ عمده کیفیت است. اگر انسان به عملی احسن و متعالی ولو یک بار در عمرش موفق شود، سعادتش تضمین شده است. آیا شما از خود پرسیده اید، وقتی که همه ی کارهای خداوند روی حساب است، چرا در کربلا میان این همه لشکر، خدا تنها برای حر بن یزید ریاحی آن هدیه ی بزرگ (توبه) را فرستاد و دل او را با صد و هشتاد درجه به این طرف برگرداند، تا این که توانست به آسانی همه چیزش را فدا کند و روی بر آستان سیدالشهدا بساید و عذر تقصیر به درگاهش آورد که امروز امام زمان (عج) خطاب کند: «السلام علیکم یا انصار دین الله؟!». می توان گفت دلیل این بوده است که او در پرونده اش یک عمل احسن

متعالی داشته است. چند روز پیش، او راه را بر امام حسین (علیه السلام) بسته بود تا این که کار به مشاجره کشیده و امام فرموده بود: «مادرت به عزایت بنشیند!» حر ریاحی خشمگین شد و عرض کرده بود: «اگر کسی غیر از تو نام مادر مرا برده بود با بدترین ناسزا کیفر می شد. اما چه کنم که مادرت فاطمه (س)، دخت گرامی پیامبر است و زبانم از جسارت به او بسته!»
و این احسن عمل بود که مایه ی شمول رحمت خدا شد و سعادت ابدی را برد.
توجه: چند عامل لازم است که انسان به انجام احسن عمل موفق شود: شناخت ماهیت اعمال، انتخاب اصلح، عدم دخالت هوی و میل در کار، خود حقیری و عمل حقیری.
و البته می دانید که توفیق به انجام عمل، غیر از توفیق عالم شدن به آن است و در بخش های آتی به تفصیل شرح داده می شود. چون صحبت از عمل احسن است، لازم می آید، نخست بدانیم عمل حسن کدام است. به عبارت دیگر، اول باید «به» را شناخت تا «بِهتر» را گرفت.

و عمل احسن عمل حسن (حسنه)

ابوالفضل بهرام پور



ملاک حسن بودن یک عمل (شرط مقبولیت)

حد نصاب مقبولیت یک عمل و حداقل شروطی که عمل را قابل قبول شارع می‌کند و عمل در نامه‌ی عمل به عنوان حسنه منظور می‌شود، دو چیز است: الف) حسن فعلی؛ ب) حسن فاعلی. این دو شرط باید با هم در یک فعل جمع شوند تا یک عمل آخرتی تلقی گردد.

الف) حسن فعلی: آن است که فعل به حال شخص یا جامعه مفید باشد؛ مانند: مطالعه، احداث بناهای خیریه، برداشتن موانع از سر راه عابری، انفاق، کشف و اختراع. هم‌چنین، فعلی که مطابق استانداردهای شرعی، فقهی و اخلاق اسلامی باشد؛ مانند: جهاد، صلوة، ایثار و عفو با قدرت. در این دید ما به خود عمل نگاه کرده‌ایم که چه نقش و وضعیتی دارد و چه مشکلی را برطرف می‌سازد. این در واقع بعد جسمانی و خلقی اعمال است و اگر فعل خصوصیات فوق را نداشت، پس حسن ندارد و عمل فاقد حسن فعلی است.

ب) حسن فاعلی: در این جا باید

به نحوه و انگیزه‌ی صدور فعل توجه کنیم. یعنی اگر فعل از عامل برای رضای خدا، برای اطاعت و به قصد انجام تکلیف شرعی بدون چشم داشت‌های غیر الهی صادر شده باشد، می‌گوییم این عمل حسن فاعلی دارد.

مثلاً شخصی شش ماه در جبهه فعالیت کرده است، پس عمل او حسن فعلی دارد. لیکن می‌بینیم وی برای خدا نرفته، بلکه برای به دست آوردن امتیازات مادی و سیاسی به جبهه رفته است، پس این عمل فاقد حسن فاعلی است و به نامه‌ی عمل آخرتی منتقل نمی‌شود. ما اگر عمل را یک سکه‌ی دور و فرض کنیم، حسن فعلی یک طرف سکه و حسن فاعلی طرف دیگر آن است که اگر یک سکه فاقد نقش باشد، از عنوان پول رایج ساقط می‌شود.

بنابراین تعاریف، افعال انسان را سه احتمال می‌رود:

۱. عملی که حسن فعلی و حسن فاعلی را با هم دارد که این نوع عمل به درجه‌ی مقبولیت رسیده است؛ مانند نمازی که «قربةً إلى الله» خوانده شده (حسن فاعلی) و مطابق مقررات فقهی

واقع گردیده است (حسن فعلی).
۲. عملی که فقط حسن فعلی دارد، ولی آن روی سکه صاف است؛ یعنی فاقد حسن فاعلی است. این نوع اعمال هر قدر هم با اهمیت باشند، در نامه‌ی اعمالی که در آخرت به کار می‌آید، ضبط نمی‌شوند، چون به درجه‌ی مقبولیت به عنوان حسنه نرسیده‌اند؛ مانند بناهای خیریه‌ای که توسط طواغیت ساخته می‌شوند تا تحکیم موقعیت پیدا کنند یا برای یک مصلحت سیاسی است. تا آن جا که اگر عملی با حسن فعلی از یک مؤمن صادر شود، اما در آن قصد قربت نباشد، عمل او حسنه محسوب نمی‌شود، چه رسد به اغیار.

بنابراین پاسخ سؤالاتی از قبیل این که: «آیا کاشف میکروب یا برق که این همه خدمت کرده‌اند، جزای آخرتی دارند یا نه؟» معلوم شد. زیرا جنبه‌ی حسن فعلی این اعمال روشن است، حالا باید دید آیا حسن فاعلی هم دارند یا خیر. یعنی باید ببینیم، آیا نیت کاشف این بوده است که: «خدایا من این خدمت را برای رضای تو انجام می‌دهم» یا خیر. اگر انگیزه‌ی صدور فعل از آن‌ها این بوده باشد، پس



عملشان حسنه ی مقبوله و عملی آخرتی است، و اگر فاقد این بعد است، کارشان عملی دنیایی است. در این جا امکان دارد پای این بحث به میان آید که عمل صالح غیر مسلمان و اهل کتاب چه وضعی دارد، (برای اطلاع می توانید به صفحه ی ۲۳۸ کتاب عدل الهی مراجعه کنید).

اینک به نظریه ی شهید مطهری توجه کنید: هر عملی دوجنبه دارد و هر یک از آن دو دارای حسابی جداگانه است. ممکن است عملی در یک جهت نیک باشد، ولی در بعد دیگر نیک نباشد. این دو بعد عبارت است از اثر مفید یا مضر عمل در خارج و باید دید شعاع این اثر تا کجا کشیده می شود [حسن فعلی یا قبیح فعلی]. دوم این است که انگیزه ی عامل برای آن چه بوده و به سوی کدام مقصدی می رفته است. اعمال بشر به لحاظ حسن و قبیح فعلی در تاریخ ثبت می شود و مردم آن را یا ستایش می کنند یا نکوهش، ولی از نظر نیت و انگیزه ی عامل، در دفاتر علوی ملکوتی ثبت و ضبط می شود. دفتر تاریخ عمل بزرگ و مؤثر می خواهد و چنین عملی را ستایش می کند، ولی دفاتر علوی ملکوتی الهی، علاوه بر این جهت در جست و جوی عمل فاعل [عدل الهی، ص ۲۲۴].

۳. فعلی که حسن فاعلی دارد، ولی حسن فعلی ندارد. مثلاً گاهی به لحاظ ناآگاه بودن فاعل، فعل علاوه

بر این که حسن فعلی ندارد، چه بسا قبیح فعلی داشته باشد، لیکن فاعل با تمام اخلاص، کار را انجام می دهد. در این موارد هم باید گفت، عمل به درجه ی مقبولیت می رسد. (البته این بدان معنی نیست که بگوییم حالا که حسن فاعلی به تنهایی کارساز است، پس لزومی ندارد در تصحیح حسن فعلی، خود را به زحمت اندازیم.) مثالی در این زمینه، جریان شبان و موسی (ع) است:

دید موسی یک شبانی را به راه
کو همی گفت ای خدا و ای اله
تو کجایی تا شوم من چاکرت
چارقت دوزم کنم شانه سرت
وضع روحی شبان حکایت از
ارادتی مفرط نسبت به خدا دارد.
می پرسد: «ای شبان با که صحبت
می کنی؟»

گفت با آن کس که ما را آفرید
این زمین و چرخ از او آمد پدید
ولی موسی (ع) بر او می تازد و به
فعل او نمره ی صفر می دهد:
گفت موسی: های خیره سر شدی
خود مسلمان ناشده کافر شدی
گر نبندی زین سخن تو حلق را
آتشی آید بسوزد خلق را
شبان شدیداً منفعل می شود که وای بر
من، محبوب خود را ناخشنود کرده ام:

گفت ای موسی دهانم دوختی
و از پشیمانی تو جانم سوختی
جامه را بدرید و آهی کرد تفت
رو نهاد اندر بیابان و برفت
این ها همه حاکی از قوت حسن
فاعلی است. و اینک فرمان خدا:
وحی آمد سوی موسی از خدا
بنده ی ما را چرا کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی
نی برای فصل کردن آمدی
ما برون را بنگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود
گرچه گفت لفظ ناخاضع بود
پس خداوند او را به دلیل حسن
فاعلی متعالی که داشت، پذیرفت و
موسی (ع) او را پیدا کرد و گفت خدا
فرموده، به هر زبانی که می خواهی
مناجات کن. او گفت: ای موسی (ع)
چون تو مرا طرد کردی، خداوند مرا
به آغوش رحمتش پذیرفت و آن حسن
فعلی هم درست شد.

گفت ای موسی از آن بگذشته ام
من کنون در خون دل آغشته ام
من ز سدر منتهی بگذشته ام
صد هزاران ساله زان سو گشته ام
[مثنوی، ص ۱۰۵]



ملاک احسن بودن عمل

به سبب چند عامل در عمل مقبول، تحولاتی آن را به درجه احسن می‌رساند:

۱. عمل به احکام در شرایط عادی اگر حسنه باشد، در شرایط سخت و غیر عادی، عمل احسن خواهد بود. مثلاً، پرهیز از نامحرم یک عمل معین است که همان چشم بستن از نگاه حرام، اکتفا به حداقل حرف زدن و مصاحبت ضروری با زنان یا مردان غیر محرم است. این عمل در محیط پاک ایران یک جور است و در شرایط بی بند و بار انگلیس یک جور دیگر، آن هم برای یک جوان در سن بلوغ، جور دیگر و با مشقات فراوان و شکننده همراه است. لذا، ارزش عمل در شرایط دوم فوق طبیعی است و در منارج احسن قرار دارد. در روایات به این موضوع اشاره شده است که: «افضل الاعمال احمرها»: با فضیلت‌ترین عمل‌ها سخت‌ترین آن‌هاست.

به همین قیاس، بسیاری از امر و نهی‌ها که در شرایط مختلف انجام می‌گیرند. یک وقت شما سر حال هستید و به خواسته‌هایتان رسیده‌اید، طبعاً خوش اخلاقی را رعایت می‌کنید و اجرش را هم می‌برید. ولی یک وقت هم هست که حوصله ندارید، در حال خشم هستید، ولی به خاطر رضای خدا رعایت حسن اخلاق می‌کنید. این کار

گرچه ماهیتاً عین همان عمل اولی است، لیکن اگر اولی حسنه باشد، این یکی احسن بلکه احسن احسن است و میزان اجرش غیر قابل قیاس با آن! زیرا در واقع شما در رعایت حسن خلق در شرایط خشم دو کار انجام می‌دهید: یکی مخالفت با فشارهای درونی که شما را دعوت به غضب می‌کنند، و دومی بروز حسن خلق برخلاف اقتضای باطنی.

۲. شخص در مرحله‌ی عمل به مستحبات و ترک مکروهات، علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات، قدمی فراتر می‌گذارد و به وادی قرب خدا وارد می‌شود. فرموده‌اند، هیچ بنده‌ای به اندازه‌ی عمل به نوافل به خدا نزدیک نمی‌شود. در شریعت پنج حکم برای اعمال انسان بیان شده است: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. مستحب و مکروه الزامی نیست، لیکن شخص مؤمن این دو را هم بر خود الزامی کرده است. او برای خود تنها دو حکم می‌شناسد: آن چه انجام دادنی است (واجب و مستحب) آن چه ترک کردنی است (حرام و مکروه). یعنی در زندگی خود به مباح معتقد نیست و آن را نوعی غفلت از محبوب می‌داند.

اگر می‌خواهد و یا آب می‌خورد، به این عنوان است که خدایا این بدن امانت توست و باید در سلامت آن بکوشم تا ترابندگی کند. پس او به خور و خواب هم صورت عبادت داده است. چنین

آدمی همه‌ی اعمالش احسنیات است. مرحوم حاج محمد صالح برغانی قزوینی که از عرفا و علمای بزرگ است، پیامبر اکرم (ص) را در خواب دید و از او چند سؤال کرد. یکی این که: چیست که علمای سابق صاحب کرامات و مکاشفات بودند، ولی در این زمان باب مکاشفات مسدود شده است؟ آن حضرت فرمودند: سبب این است که علمای گذشته احکام را دو قسم می‌دانستند: واجب و مستحب را عمل می‌کردند، و حرام و مکروه و مباح را ترک می‌نمودند. ولی شما طبقه‌ی متأخرین، احکام را در مقام عمل پنج قسم کرده‌اید. لذا باب مکاشفه و کرامات بر شما مسدود شده است [سیمای فرزندانگان، ج ۳: ۱۰۷].

۳. شریعت مقدس از ما تحت عنوان پنج حکم انجام اموری و ترک اموری دیگر را خواستار شده است. ولی شخص یک مرحله فراتر می‌رود و احکام را دو قسمی عمل می‌کند که فوقاً ذکر شد. لیکن کسی که در مقام طریقت است بالاتر از دو حکمی‌ها حرکت می‌کند. در عمل ابتکاری دارد و ایثارهایی را رعایت می‌کند که کمتر به ذهن مؤمنین خطور می‌کند. مثلاً در آن گرمای نجف اشرف، کدام حکم شرعی امام را حل را منع می‌کرد از این که وسایل خنک کننده داشته باشد؟